

پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ  
سال اول، شماره‌ی 2، زمستان 1388، صص 173-206

## تکوین جریان انتقاد بر تاریخ‌نویسی سنتی در ایران عصر قاجار

عباس قدیمی قیداری<sup>1</sup>

### چکیده

در سال‌های پایانی حکمرانی ناصرالدین شاه و دوران حکمرانی مظفرالدین شاه، تاریخ‌نویسی سنتی ایران به شیوه جدید، دگرگون شد. این دگرگونی، نتیجه ارزنده‌ی ارتباط با اندیشه‌گران جدید اروپایی بود. میرزا فتح‌علی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی از نخستین اندیشمندانی بودند که انتقاد تاریخی نوگرایی در تاریخ‌نویسی را به کار بردند و دیگران راه آنها را دنبال کردند. در این مقاله روند تکوین جریان انتقاد به تاریخ‌نویسی سنتی در ایران عصر قاجار مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: قاجاریه، انتقاد تاریخی، روشنفکران، مورخان، تاریخ‌نویسی سنتی.

موضوع این مقاله گزارش جریانی است مربوط به تاریخ‌نگاری ایرانی در دوره‌ی قاجار. مطالعه درباره‌ی تاریخ‌نگاری ایرانی و روند تکوین، تداوم و تحول آن و بحث از ماهیت و عناصر سازنده و موانع معرفتی، سیاسی و اجتماعی و ایدئولوژیک این دانش بزرگ بشری، تا حدودی در بین مطالعات تاریخی با کم‌توجهی محققان و پژوهشگران تاریخ ایران مواجه شده است. این مقاله در حد گنجایش و ظرفیت‌های محدود خود، جریانی جزئی، اما مهم و اساسی را در حوزه‌ی تاریخ‌نگاری به بحث و بررسی گذاشته است. این جریان و حرکت فکری انتقادی مربوط است به پیدایش تفکر انتقاد بر تاریخ‌نویسی سنتی ایران در عصر قاجار. عصر قاجار عصر سرنوشت ساز و مهمی است که در آن اندیشه و تفکر سنتی ایرانی در حوزه‌ی سیاست، فرهنگ و اجتماع به چالش کشیده شد. تاریخ‌نویسی ایرانی نیز به عنوان یک حوزه و پدیده‌ی فکری، لاجرم از این چالش برکنار نماند و از ناحیه‌ی برخی اندیشه‌گران ایرانی، مورد انتقاد قرار گرفت. درباره‌ی روشنفکران عصر قاجار بسیار سخن گفته شده و تحقیقاتی با ارزش‌های متفاوت درباره‌ی وجوه مختلف اندیشه‌های آنان صورت گرفته است، اما به یک جنبه از نظام فکری آنان که در رابطه با تاریخ‌نگاری است، کمتر توجه شده است. این مقاله برآن است تا دیدگاه‌های انتقادی برخی متفکران برجسته و مورخان عصر قاجار بر تاریخ‌نویسی سنتی ایران را در متن یک جریان پیوسته و تأثیرگذار تبیین نماید، و زمینه‌ها و عوامل ظهور اندیشه‌ی انتقادی، پیشینه‌ی تفکر لزوم اصلاح تاریخ‌نویسی سنتی ایرانی و ماجرای تحلیلی و مستند تکوین و شکل‌گیری انتقاد علمی بر تاریخ-

سندجی، هرکدام به فراخور سهمی که در شکل‌گیری این جریان انتقادی نو ایفا کرده اند، بررسی و تحلیل کند. با وجود اهمیت موضوع جریان نقد تاریخی<sup>1</sup> تحقیقات در این زمینه از پیشینه پرباری برخوردار نیست. به دیدگاه‌های انتقادی آخوندزاده و کرمانی درباره‌ی تاریخ‌نگاری در ضمن بحث از اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی آنان کم و بیش اشاره شده است، اما آراء و اندیشه‌های کسانی چون مراغه‌ای و طالبوف و مورخانی که از آنان در بالا نام برده شد، در نقد تاریخ‌نگاری ایرانی، کمتر مورد توجه قرار گرفته و یا هیچ‌گاه موضوع یک مقاله یا کتاب واقع نشده است. نوشته‌های معدود درباره‌ی تاریخ‌نگاری ایرانی هیچ اشاره‌ای به جریان نقد تاریخی ندارند و اساساً صرف نظر از برخی تحلیل‌های ارزشمند، از حد شناسایی و معرفی بعضاً انتقادی منابع و مآخذ فراتر نمی‌روند.<sup>2</sup>

پرسش اساسی این تحقیق که مقاله بر مبنای آن پیش خواهد رفت، این است که اندیشه‌ی انتقاد بر تاریخ‌نویسی سنتی ایران بر کدام زمینه‌ها و بستر تاریخی شکل گرفت؟ جریان انتقادی که این مقاله بر آن تأکید دارد چه روندی را طی کرد؟ نقش متفکران و مورخان در شکل‌گیری جریان انتقاد بر تاریخ‌نویسی سنتی و تأثیر آنها در تحول تدریجی تاریخ‌نگاری ایرانی در عصر قاجار تا چه اندازه قابل ارزیابی است؟ این مقاله در یک روند منطقی و ترتیب تاریخی با استناد به منابع اصیل و دست اول و تحقیقات معتبر جدید در صدد پاسخ به این پرسش‌ها است و سعی دارد در حد بضاعت و امکان، دامنه‌ی آگاهی از این موضوع مهم را بسط و گسترش دهد.

<sup>1</sup> - انتقاد یا نقد تاریخی در اینجا به معنای انتقاد بر شیوه‌ی تاریخ‌نویسی سنتی به کار گرفته شده است، نه به عنوان گونه‌ای نقد

زمینه و بستر تاریخی ظهور اندیشه‌ی انتقاد بر تاریخ نویسی سنتی

تاریخ‌نگاری ایران از تکوین تا پایان قرن سیزدهم ق. روند هزار ساله‌ی یکنواختی را - به جز پاره‌ای استثناها- طی کرده است. جنگ‌های ایران و روس که چشم و گوش برخی ایرانیان ترقی‌خواه را به دنیای جدید گشود، زمینه‌های نخستین اخذ دستاوردهای فکری و مادی تمدن جدید اروپایی را در ایران موجب شد. از دستاوردهای جدید فکری غرب که مورد توجه قرار گرفت تاریخ و تاریخ‌نویسی جدید اروپا بود. آشنایی با تاریخ جدید اروپا و نیز آثار تاریخ‌نویسان جدید و نامی اروپا که ابتدا از طریق ترجمه حاصل شد به همراه عوامل دیگر که اشاره خواهیم کرد، به تدریج زمینه‌های تحول در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری اندیشه‌گران و اصلاح‌طلبان و مورخان ایرانی را در آینده فراهم ساخت. ترجمه‌ی کتاب‌های تاریخی و آثار تاریخ‌نویسان جدید اروپا، در عهد عباس میرزا نایب‌السلطنه، آغاز شد. در دوره‌ی محمدشاه ادامه یافت و در دوره‌ی ناصر‌ی به اوج خود رسید.<sup>1</sup> عوامل دیگری را که در کنار ترجمه آثار تاریخ‌نویسان اروپایی در ایجاد زمینه‌ی تحول فکر تاریخ‌نویسی و تاریخ‌نگری مؤثر افتاد می‌توان چنین برشمرد:

---

<sup>1</sup> - برای آگاهی از روند نهضت ترجمه‌ی کتابهای تاریخی در دوره‌ی قاجاریه رک: محمدرضا فشاهی "نهضت ترجمه در عهد قاجاریه،" نگین، مرداد و شهریور 1352، سال نهم، شماره‌های 99 و 100؛ برای آگاهی از برخی عناوین و موضوع تواریخ ترجمه شده در دوره‌ی عباس میرزا، محمدشاه و ناصرالدین‌شاه رک: عبدالله انوار، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی ملی ایران، ج اول، صص 7، 139-141، 170، 389، 485؛ همو، ج 2، صص 125، 150، 435؛ همو، ج 4، صص 99، 168، 182، 235؛ نیز برای آگاهی از علاقه‌ی عباس میرزا به تاریخ و ترجمه‌ی کتاب‌های تاریخی رک: پیرآمده ژوبر، (1347)، مسافرت به

ترجمه‌ی آثار مورخان اروپایی درباره‌ی تاریخ ایران از جمله سرجان مالکوم، مارخام کلمنت و رالینسون و تأسیس مدرسه‌ی دارالفنون.<sup>1</sup> سفرنامه‌های ایرانیان از اروپا و اعزام دانشجو که از دوره عباس میرزا در تبریز آغاز شد را نیز می‌توان به آنها افزود. به ویژه در میان این عوامل، سفرنامه‌ی میرزاصالح شیرازی، نقش مهمی داشت. میرزاصالح بیش از یکصد صفحه سفرنامه‌ی خود را به تاریخ انگلستان و روسیه اختصاص داد و تلاش نمود با نگارش تاریخ طریق ترقی،<sup>2</sup> پیشرفت‌های انگلستان را نشان دهد. میرزاصالح با دیدگاه فرهنگی، تمدن و اجتماعی تاریخ انگلستان را در متن سفرنامه‌ی خود گزارش نمود و دیدگاه‌های جدید را با زبانی نو و پیراسته و ساده مطرح ساخت. سفرنامه‌ی او به گونه‌ای شگفت در میان ایرانیان نفوذ کرد و طرفداران بسیاری یافت.<sup>3</sup> مجموع این عوامل تا حدودی زمینه‌ی تغییر و تحول تفکر تاریخی را به تدریج به وجود آورد و موجبات پیدایش تدریجی دیدگاه انتقادی را نسبت به تاریخ‌نویسی سنتی ایرانی<sup>4</sup> فراهم آورد.

آنچه که به اجمال گفته شد در تغییر و ترقی اندیشه و فکر تاریخ‌نویسی ایرانیان بود، اما عواملی نیز در تحول ذهنی و عقلی ایرانیان مؤثر افتاد که در کنار موارد گفته شده زمینه و بستر تفکر انتقادی و عقلانی در حیطه‌ی تاریخ و تاریخ‌نویسی و انتقاد بر سنت تاریخ‌نویسی

<sup>1</sup> - فریدون آدمیت، (1346)، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، کتابخانه‌ی طهوری، صص 138-140.

<sup>2</sup> - میرزاصالح شیرازی، (1364)، سفرنامه، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران، نشر تاریخ ایران، ص 242

<sup>3</sup> - دنیس رایت، (1364)، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه‌ی کریم امامی، تهران، نشر نو، ص 160.

<sup>4</sup> - برای آشنایی با برخی ویژگی‌های تاریخ‌نویسی سنتی ایران به عنوان نمونه رک: فریدون آدمیت، "انحطاط تاریخ نگاری در

کهن را ایجاد کرد. در اینجا نیز ترجمه، نقش اساسی ایفا نمود. در دوره‌ی ناصری ایرانیان برای نخستین بار از طریق ترجمه با آثار فلسفی، عقلی و علمی دانشمندان و فلاسفه‌ی اروپایی آشنا شدند و اندیشه‌های جدید فلسفی و عقلی به ذهن و فکر ایرانی راه یافت. در سال 1278 ق. کتاب گفتار در روش به کار بردن عقل، اثر معروف دکارت، با عنوان حکمت ناصریه یا کتاب دیاکرت به فارسی درآمد. مشوق و بانی ترجمه‌ی این کتاب، کنت دوگوبینو، کاردار سفارت فرانسه در ایران بود. یکسال قبل از ترجمه‌ی این کتاب، علی‌قلی - میرزا اعتضادالسلطنه، وزیر علوم، فلک السعاده را بر پایه‌ی تحقیقات نیوتن و آرای ابوریحان بیرونی و ابونصر فارابی به نگارش درآورد. در این سال‌ها میرزاتقی انصاری کاشانی، کتاب اصل انواع بنا بر انتخاب طبیعی داروین را با عنوان جانور نامه به فارسی درآورد.<sup>1</sup> حکمت ناصریه یا کتاب دیاکرت شک و تردید در افکار پیشینیان و آشنایی ذهن انسان ایرانی با تعقل و تفکر علمی را بنیان نهاد و "من می‌اندیشم، پس هستم" را وارد منظومه‌ی فکری اندیشه‌گران ایرانی کرد و فلک‌السعاده‌ی اعتضادالسلطنه نیز در نفی خرافه - پرستی و باورهای بی اساس و یوسیده به احکام نجومی در زندگی و حیات فردی و جمعی ایرانی و القای آزادی و اختیار و اراده‌ی انسانی نقش مهمی ایفا نمود. این کتاب‌ها که خوانندگان و مطالعه‌کنندگان فراونی یافتند به طور کلی در تحول ذهنی و عقلانی ایرانیان مؤثر افتادند. آشنایی با آرا و نظریات متفکران اروپایی چون آگوست کنت، دیوید هیوم، جان لاک، جان استوارت میل و ژان ژاک روسو نیز اندیشه‌ی انتقادی در نزد اندیشه‌گران

ایرانی را به تدریج پیش برد. برخی آثار متفکران جدید اروپا در عهد محمدشاه قاجار، به سفارش حاج میرزا آقاسی از فرانسه تهیه گردید و به ایران ارسال شد که از جمله‌ی آنها می‌توان به کتاب معروف دکارت که در بالا به آن اشاره شد و کلیات سیسموندی مورخ و اقتصاددان سویسی اشاره کرد. این کتاب را ریشارخان فرانسوی به فارسی درآورد. در لیست کتاب‌های سفارشی میرزا آقاسی تاریخ انقلاب فرانسه از تیر، سیاست‌مدار و تاریخ-نگار فرانسوی، تاریخ بریتانیای کبیر از دیوید هیوم، فیلسوف و مورخ انگلیسی، کلیات پاسکال و کتاب‌های دیگری در حوزه‌ی علوم طبیعی، شیمی و پزشکی نیز دیده می‌شود. حاج میرزا آقاسی به میرزا محمدعلی‌خان سفیر ایران در فرانسه، دستور داده بود که این کتاب‌ها را تهیه و به ایران ارسال دارد. نگاهی به نام و موضوع کتاب‌ها نشان از نوع مشغله‌ی ذهنی و گرایش‌های فکری زمانه دارد.<sup>1</sup>

به این ترتیب تحول تفکر و اندیشه‌ی تاریخی و نیز تحول ذهنی و عقلی در میان نخبگان ایرانی، زمینه‌ی جریان انتقادی نسبت به باورها و اعتقادات سنتی کهن را به وجود آورد. جریان انتقادی به تدریج حیطه‌ی ادبیات به مفهوم کلی آن تا نهادهای وابسته به نظام سلطنتی را در بر گرفت. ادبیات سنتی با نظام سیاسی حاکم و باورهای ریشه‌دار پیوندی تاریخی داشت و انتقاد از ادبیات به نوعی انتقاد از نهادهای فرهنگی و اجتماعی نظام سنتی را نیز شامل می‌شد. جریان انتقاد ادبی و انتقاد علمی و اندیشیده بر سنت تاریخ نویسی به این ترتیب در اندیشه و ذهن اندیشه‌گران ایرانی در دهه‌های نخستین دوره‌ی ناصری شکل گرفت و به تدریج در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه به اوج خود رسید. در این نوشتار،

تأکید اصلی بر انتقاد تاریخی یا جریان انتقاد علمی بر سنت تاریخ‌نویسی کهن است، اما لازم است قبل از پرداختن به جریان انتقاد تاریخی، به اختصار به سابقه‌ی توجه به اصلاح شیوه‌ی تاریخ‌نویسی در نزد مورخان سنتی در آغاز دوره‌ی قاجاریه اشاره‌ای گردد.

قبل از آشنایی ایرانیان با دیدگاه‌های جدید در تاریخ‌نویسی و ضرورت اصلاح شیوه‌ی تاریخ‌نگاری سنتی، در برخی از نوشته‌های مورخین سنتی توجه به معایب این نوع تاریخ‌نویسی دیده می‌شود که می‌توان آنها را نخستین نقدگونه‌های سنتی بر تاریخ‌نویسی رایج عصر دانست. از میان این نوشته‌ها می‌توان به رساله‌ای که عنوان نقد و بررسی کتابهایی از تاریخ، به خود گرفته و در سال 1163 ق. در هند به زبان فارسی نوشته شده است، اشاره کرد.<sup>2</sup> این رساله را می‌توان نخستین نوشته‌ی مستقل در انتقاد تاریخی نامید. در صدر دوره‌ی قاجاریه از میان تاریخ‌نویسی‌های سنتی که حاوی مطالب انتقادی از تاریخ‌نویسی رایج عصر هستند می‌توان از فوایدالصفویه‌ی ابوالحسن قزوینی و تاریخ ذوالقرنین میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی نام برد. قزوینی در فوایدالصفویه، تاریخ‌نویسی رایج عصر و تاریخ‌نویسان را به باد انتقاد گرفته و دشواری‌ها و موانع سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک تاریخ‌نویسی را مطرح ساخته است.<sup>2</sup> خاوری نیز در کتاب خود، که از منابع درجه‌ی اول صدر قاجاریه است، با طرح دیدگاه‌های جدید در باب تاریخ‌نویسی، ضمن انتقاد از تاریخ‌نویسی رایج، نکاتی را در اصلاح شیوه‌ی تاریخ‌نویسی سنتی یادآوری می‌کند،<sup>3</sup> و حتی شیوه‌ی تاریخ

2- "نقد و بررسی کتابهایی از تاریخ" به کوشش احمد منزوی، *ارح نامه‌ی ایرج*، (1377)، ج 2، تهران، توس، صص 479-489.

2- ابوالحسن قزوینی، (1367)، *فوایدالصفویه*، به کوشش مریم امیراحمدی، تهران، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، صص



نویسی دو مورخ معروف صدر قاجاریه را به انتقاد می‌گیرد.<sup>1</sup> با وجود طرح چنین دیدگاه-های انتقادی، نمی‌توان این انتقادات را که هرگز از شکل سنتی و محدود فراتر نرفت در تحول تدریجی تاریخ‌نویسی سنتی رایج مؤثر دانست، با این حال نشانه‌ای است از اینکه انتقاد بر شیوه‌ی تاریخ‌نویسی حتی در بین تاریخ‌نویسان سنتی و ادیبان مورخ به این شکل وجود داشته است.

با زمینه‌ای که گفته شد در دوره‌ی ناصری جریان انتقاد بر سنت تاریخ‌نویسی رایج شکل گرفت. نخستین کسی که به فقدان نقد علمی در ایران توجه کرد کنت دوگوبینو کاردار دانشمند و آشنا به تاریخ و فلسفه‌ی ایران و شرقِ سفارت فرانسه در ایران بود. گوبینو با آخرین تاریخ‌نویسان بزرگ سنتی ایران - رضا قلی‌خان هدایت و میرزا محمدتقی‌خان سپهر آشنایی نزدیک داشت و همو بود که بانی ترجمه‌ی رساله‌ی عقلی دکارت گردید. از دیدگاه گوبینو در کشورهای خاور زمین، تنقید علمی رایج نیست، حال آنکه تنقید علمی که از ابداعات جدید اروپاست موجب موشکافی و سرانجام دستیابی به علوم و اختراعات در اروپا شده است. او به زبانی ساده می‌نویسد: "امروز ما دارای روش تنقید و موشکافی هستیم و به همین جهت در جزئیات امور و مسایل مداخله می‌کنیم و سپس مشاهدات و اکتشافات خود را با یکدیگر مقایسه و طبقه‌بندی می‌نماییم و فرضاً دچار اشتباه شویم فوراً بر می‌گردیم و بار دیگر از آغاز کار شروع نموده و جلو می‌رویم و به همین جهت است که هر ده یا بیست سال یک مرتبه حقایق علمی در اروپا عوض می‌شود و آنچه در بیست سال قبل حقیقت مطلق بود کذب محض تلقی می‌گردد..."<sup>2</sup> سپس گوبینو با تیزبینی خاصی که

حاصل مطالعات او در تألیفات ایرانیان و ادبیات و تاریخ و فلسفه‌ی ایران بوده، صراحتاً به فقدان نقد و آثار زیانبار آن در ایران اشاره می‌کند و می‌نویسد:

" در ایران روح تنقید وجود ندارد و از هزاران سال قبل تا کنون هیچ منتقدی پیدا نشده است که بتواند فلسفه‌ی ایران را تغییر دهد و یا ادبیات را تنقید نماید و بگوید که سبک فلان شاعر یا فلان نویسنده بد بوده است ... امروزه اصول استدلال و روش تنقید اروپایی به هیچ وجه در ایران نیست."<sup>1</sup>

اشاره‌ی گوینو به تکرار و یکنواختی تألیفات ادبی و تاریخی و فقدان نوآوری در ایران است، به ویژه تأکید او بر تاریخ‌نویسی ایرانی است که معتقد است بسیاری از تألیفات ایرانیان در حوزه‌ی تاریخ‌نویسی مانند روضه‌الصفای ناصری و ناسخ‌التواریخ، مولود فقدان اسلوب تنقید در ایران است. هر آینه اگر شیوه‌ی نقد علمی در ایران وجود داشت، این گونه آثار امکان بروز نمی‌یافتند و تعجب می‌کند از اینکه چگونه هدایت و سپهر توانسته‌اند چنین تاریخ بزرگی را بنویسند در حالی که در اروپا سه هزار دانشمند نمی‌توانند نظیر این تاریخ بزرگ را بنویسند.<sup>2</sup> با وجودی که گوینو نظرات خود را به زبان فرانسه نوشت و نوشته‌های او در دوره‌ی قاجار هیچ‌گاه ترجمه نگردید، اما به احتمال زیاد به دلیل مناسباتی که او با ادیبان، مورخان و اهل قلم ایران داشت و در محافل ایرانیان حضور می‌یافت، این نظرات را در میان آنان مطرح ساخته است. به هر جهت او اولین کسی است که به طور مشخص به فقدان انتقاد علمی و به ویژه، به نبود انتقاد تاریخی و آثار زیانبار آن در

فراموشی و تعطیل نوآوری و خلاقیت و اندیشه‌ورزی و فرو غلطیدن در ورطه‌ی تکرار ملالت بار در نزد نویسندگان، ادیبان و مورخان ایرانی اشاره دارد.

روشنفکران و تکوین و تداوم انتقاد علمی بر تاریخ نویسی ایرانی

در نزد روشنفکران و اندیشه‌گران ایرانی نخستین کسی که پایه‌ی نقد ادبی و انتقاد علمی تاریخی را بنا نهاد، میرزافتحعلی آخوندزاده (1228-1295 ق.) است. آخوندزاده متفکری پیشگام، مروج و مبلغ پرشور نقد سیاسی، اجتماعی و اصلاح‌گر دینی و تحول‌خواه فرهنگی بود.<sup>1</sup> آخوندزاده آثار فراوانی از خود درباره‌ی نقد ادبی بر جای گذارد.<sup>2</sup> این گفتار به اقتضای موضوع صرفاً به دیدگاه‌های او درباره‌ی انتقاد تاریخی اشاره دارد. آخوندزاده با تواریخ فارسی آشنا بود در نقدی که با عنوان قریتکا خطاب به روزنامه‌ی ملت سنییه ایران، نوشت، همه جا در نقد احوال سروش اصفهانی به تواریخ معروف فارسی و حتی ازبک استناد کرد، معلوم می‌شود که دانش تاریخی فراوانی داشته است.<sup>3</sup> در آشنایی او با تاریخ‌نویسی جدید نیز عباسقلی خان باکی خانوف مورخ شهیر قفقازی سهم عمده‌ای داشت.<sup>4</sup> جهت اصلی نوشته‌های آخوندزاده در باب نقد، عمدتاً معطوف آشنا کردن ایرانیان با معنا و

<sup>1</sup> - برای آگاهی از اندیشه‌های آخوندزاده رک: فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، صفحات گوناگون و نیز زندگی او در زندگینامه‌ی خود نوشت تحت عنوان «بیافرآیا» در: میرزا فتحعلی آخوندزاده، (1357)، القاب جدید و مکتوبات، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز، چهر، صص 349-355.

<sup>2</sup> - برای آشنایی با فهرست آثار او رک: ایرج پارسینژاد، (1380)، روشنگران ایرانی و نقد ادبی، تهران، سخن، ص 35.

<sup>3</sup> - آخوندزاده، (1351)، مقالات، گردآورده‌ی باقر مومنی، تهران، آوا، صص 47-57.

مفهوم نقد علمی و نقش آن در پویایی فکری و عقلانیت و نیز نقد ادبی و انتقاد بر سنت تاریخ‌نویسی ایرانیان است. آخوندزاده در سال 1279 ق. نخستین انتقاد به شیوه‌ی علمی و جدید را بر سنت تاریخ‌نویسی ایرانی نوشت. این نوشته که رساله‌ی ایراد نام گرفت، انتقادی است بر شیوه‌ی تاریخ‌نویسی رضاقلی‌خان هدایت و در اصل انتقادی است بر جریان تاریخ‌نویسی رایج عصر. رساله‌ی ایراد بر پایه‌ی گفتگوی فرضی آخوندزاده و هدایت شکل گرفته است. آخوندزاده به شیوه‌ی ابتکاری گزارشی از روضه‌ی ناصری نامه‌ی هدایت را انتخاب کرده و بر پایه‌ی آن گفتگوی انتقادی خویش را با هدایت آغاز نموده است. جهت اصلی انتقاد آخوندزاده بر داخل کردن شعر در متن گزارش تاریخی و اغراق‌گویی و عبارت‌پردازی هدایت در گزارش رویدادهای تاریخی است. در انتقاد از داخل کردن شعر در متن گزارش تاریخی که از ویژگی‌های تاریخ‌نویسی سنتی ایرانی است، می‌نویسد: "برادر آخر من که دیوان شعر نمی‌خوانم، من تاریخ می‌خوانم ... با شعر خود حواسم را پریشان مکن، گزارش از خاطر من رفت ... شعر در تاریخ هرگز لزوم ندارد والله سهو کرده- ای." <sup>1</sup> آخوندزاده با بیان نمونه‌های دیگری، یک ویژگی دیگر تاریخ‌نویسی سنتی یعنی پافشاری بر "قافیه در نثر" را سخت مورد انتقاد قرار داده است. از دیدگاه او این قاعده، "خطای محضی" است که از اعراب به یادگار مانده و تواریخ معروفی چون تاریخ وصاف و دره‌ی نادره را از چشم همه انداخته است. قافیه در نثر علاوه بر اینکه تکلف، تصنع و سجع نامربوط را سبب شده، کلام را از پختگی و متانت انداخته و باعث پیدایش "الفاظ مترادفه و تکرارات کثیره" و "معانی زاید غیر واجبه" شده و کلام را از روشنی و وضوح

دور ساخته است.<sup>1</sup> از دیدگاه او این گونه تاریخ نوشتن که باعث زحمت خواننده شده، هرگز وظیفه‌ی مورخ نیست. وظیفه‌ی مورخ بیان وقایع بدون تکلف، تصنع، قافیه‌پردازی و عبارت‌پردازی است. آخوندزاده با ذکر گزارش هدایت درباره‌ی نادر میرزا افشار می‌نویسد: "جبر و مقابله‌ی شیخ بهایی را فهمیدن آسانتر از این گزارش است."<sup>2</sup> آخوندزاده در پایان گفتگوی انتقادی فرضی خود با هدایت پیشنهاد می‌کند که مجادله‌ی آنان به شخص ثالثی حواله گردد تا آن شخص اقوال دو طرف را مورد سنجش قرار دهد.<sup>3</sup> در واقع این پیشنهاد او تلاشی است برای توضیح مقوله‌ی نقد به زبان ساده. او علاوه بر این در پایان رساله، توضیحی همه‌فهم و ساده، از نقد و مفهوم آن ارائه می‌کند که در اینجا می‌توان کاملترین وجوه اشتیاق پرشور و عمیق نویسنده را برای آشنا کردن ایرانیان با مفهوم نقد دید.<sup>4</sup> می‌نویسد: "این قاعده در اروپا متداول است و فواید عظیمه در ضمن آن مندرج. مثلاً وقتی که شخص کتابی تصنیف می‌کند، شخص دیگر در مطالب تصنیفش ایرادات می‌نویسد، به شرطی که حرف دل آزار و خلاف ادب نسبت به مصنف در میان نباشد و هر چه گفته آید به طریق ظرافت شود. این عمل را قرینکا می‌نامند. مصنف به او جواب می‌گوید، بعد از آن شخص ثالثی پیدا می‌شود یا جواب مصنف را تصدیق می‌کند یا قول ایراد کننده را مرحج می‌پندارد، نتیجه این عمل این است که رفته رفته نظم و نثر و انشاء و تصنیف در زبان هر طایفه یورویا سلامت به هم می‌رساند و از جمیع قصورات به قدر امکان میرا می‌گردد ...

اگر این قاعده ... در ایران نیز متداول شود هر آینه موجب ترقی طبقه‌ی آینده‌ی اهل ایران ... خواهد شد.<sup>1</sup>

آخوندزاده رساله‌ی ایراد را برای چاپ به روزنامه‌ی دولت علییه‌ی ایران فرستاد اما هرگز چاپ نشد. یک سال بعد آخوندزاده مهمترین رساله‌ی خود یعنی مکتوبات کمال‌الدوله را نوشت. مکتوبات کمال‌الدوله رساله‌ای است در "پروتستانیسیم اسلامی" و انتقادی است بر مهم‌ترین بنیادهای اجتماعی ایران. عقیده به وجوب نقد سیاسی و اجتماعی که محوریتی تمام در اندیشه و فکر آخوندزاده دارد در مکتوبات تجلی و ظهوری تمام یافته است. مکتوبات به نوشته‌ی خود آخوندزاده، "گریتکاست و مواظظ و نصیحت نیست."<sup>2</sup> در ضمن مباحثی که آخوندزاده در مکتوبات مطرح ساخته، اشاراتی نیز به شکل انتقادی تند بر شیوه‌ی تاریخ‌نویسی ایرانیان وجود دارد. در واقع می‌توان گفت آخوندزاده در رساله‌ی ایراد بیشتر به نقد ادبی پرداخته است تا انتقاد تاریخی، اما در مکتوبات در فقراتی که به تاریخ‌نویسی ایرانیان اشاره دارد، به انتقاد برسنت تاریخ‌نویسی به شکل علمی نزدیک شده است و تا حدودی به موانع فکری و درک مورخ از پدیده‌های تاریخی و نیز به آفات تاریخ‌نویسی ایرانی اشاراتی صریح دارد. در آغاز، وابستگی تاریخ‌نویسی ایرانی را مورد نقد قرار می‌دهد و می‌نویسد: "وقتی که به تاریخ دولتی نگاهی می‌کنی از بدو تا ختم پر از غلطش می‌یابی."<sup>3</sup> عمده‌ی انتقادات آخوندزاده از مورخین ایرانی درباره‌ی سقوط صفویه و نادرشاه افشار است. نوشته‌های "فرنگی‌ها" را درباره‌ی جزییات سقوط صفویان بر نوشته‌های

مورخین ایرانی ترجیح می‌دهد. در انتقاد از سنت تاریخ‌نویسی رایج بر فقدان درک مورخان از هنر و تدابیر نظامی و خاستگاه طبقاتی نادر و عدم توجه آنان به علل اصلی پیروزی‌های نادر تأکید دارد. عقیده دارد که مورخان ایرانی، هیچ‌گاه ندانستند، نادر قبل از اشتهار که بوده و "شغل" و "پیشه‌اش چه بود"؟ بر میرزامهدی‌خان استرآبادی خرده می‌گیرد که هرگز ماهیت تدابیر جنگی نادر و هنر و فراست او را نفهمیده و بیشتر تلاش دارد تا قدرت نویسندگی خود را نشان دهد تا "حکمت این سِرِّ و شرافت ذهن و عقل نادر" را. مورخ ایرانی که منظورش میرزامهدی‌خان استرآبادی است، هرگز نتوانسته علل اصلی و دقیق فتوحات و پیروزی‌های نادر را درک و تحلیل کند و فقط به این اکتفا کرده است که "نادر در آن جنگ تمامی لشکر فیروز را یک قول [جناح] قرار داده تفنگچیان پیاده را با توپخانه صاعقه بار محیط آن کرد."<sup>1</sup> آخوندزاده در جایی دیگر به مناسبتی بر عبارتهای خرافی و غیر ضروری و نامربوط مورخان در گزارش رویدادهای تاریخی می‌تازد و می‌نویسد: "ای سفها اوضاع کواکب را با سلامتی مزاج پادشاه شما چه کار و چه مناسبت، چرا امثال این حرفهای احمقانه را می‌نویسید."<sup>2</sup> چنانکه اشاره شد، آخوندزاده در مکتوبات به انتقاد تاریخی نزدیک شده است به عبارت دیگر علاوه بر انتقاد از نثر متکلف و مصنوع و پیچیده‌ی مورخان، به انتقاد از فن تاریخ‌نویسی و ناتوانی مورخان ایرانی در تحلیل و تعلیل رویدادهای تاریخی و عدم درک ماهیت و سرشت پدیده‌های تاریخی نیز توجه دارد. انتقاد آخوندزاده صرفاً انتقاد بر شیوه‌ی تاریخ‌نویسی هدایت و استرآبادی نیست، بلکه نشانه‌ای از

علاقه‌ی نویسنده به استقرار فکر ترقی و تجدد در ایران<sup>1</sup> و عصیانی بر باورها و عقاید رایج در ادبیات و تاریخ‌نویسی است. آخوندزاده نقد و انتقاد را عامل اصلی پویایی و ترقی فکری و مدنی می‌دانست و تلاش کرد با آشنا کردن ایرانیان با مقوله‌ی نقد، در ترقی و پویایی فکری و ذهنی جامعه‌ی ایران که سخت به آن معترض بود، سهمی داشته باشد.

آخوندزاده با نگارش رساله‌ی ایراد در 1279ق. و مکتوبات کمال‌الدوله در 1280ق. جریان انتقاد بر سنت تاریخ‌نویسی را بنا نهاد. اندیشه‌های او درباره‌ی نقد یا "قریتکا" در محافل روشنفکری ایرانی طرفداران زیادی یافت، به طوری که جلال‌الدین میرزا در نامه‌ی خود به آخوندزاده می‌نویسد: "در این چند روزه بیست نمونه از روی آن برداشته و به دستیاری دوستان در همه‌ی کشور ایران فرستاده‌ام."<sup>2</sup> ردیابی تأثیر اندیشه‌های انتقادی آخوندزاده در نزد اندیشه‌گران ایرانی دشوار نیست، چنانکه اشاره خواهیم کرد روشن‌گران و اندیشه‌ورزان ایرانی هر جا که به انتقاد ادبی و تاریخی پرداخته‌اند تحت تأثیر آخوندزاده و اندیشه‌های او بودند. اما، جریانی که آخوندزاده بنا کرد با میرزا آقاخان کرمانی (1270-1314) مورخ اندیشه‌گر و بنیان‌گذار جریان جدید تاریخ‌نگاری در ایران به اوج خود رسید و شکل علمی به خود گرفت. میرزا آقاخان کرمانی هم از دانش و ادبیات سنتی برخوردار بود و هم با دانش و علوم و اندیشه‌های جدید آشنایی عمیق داشت. اقامت در استانبول و آشنایی با افکار و اندیشه‌های جدید، تحول فکری عمیق در او ایجاد کرد. در همانجا آثار ولتر، روسو، اسپینوزا، دکارت و اسپینسر را مطالعه کرد، با نحله‌های جدید فکری و آراء



فلسفی و حکمی نوین آشنا شد و بر پایه‌ی این آشنایی تفکر انتقادی جدید و تعقل تاریخی در او پدیدار گشت.<sup>1</sup> از ایرانیان نیز آخوندزاده، سید جمال الدین اسدآبادی و میرزا ملکم-خان در او تأثیر نهادند. این نوشتار قصد بررسی وجوه مختلف اندیشه‌های انتقادی، سیاسی و اجتماعی و حتی اندیشه‌های او در باب تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری را ندارد<sup>2</sup> و صرفاً برحسب ماهیت این مقاله به دیدگاه‌های انتقادی او بر تاریخ‌نویسی رایج عصر توجه خواهد کرد.

کرمانی منتقد تند ادبیات و تاریخ‌نویسی ایرانی است. آثار او آکنده از انتقادات تند و صریح بر ادبیات است. انتقادات او از ادبیات به طور کلی، ناظر است بر روحیه‌ی عصیان و شورش بر سنت‌های فکری موجود. اندیشه‌های او در انتقاد از سنت تاریخ‌نویسی عمدتاً در آیینی‌سکندری و سه مکتوب انعکاس یافته و در رساله‌ی ریحان بوستان افروز، انتقادات سخت و تندی بر ادیبان، شعرا و نویسندگان سنتی وارد ساخته است. کرمانی پایه‌ی انتقاد تاریخی را ترقی داد و طرحی نو در تاریخ‌نویسی درافکند. هم تاریخ‌نگار جدید است و هم منتقد برجسته‌ی تاریخ‌نویسی. فریدون آدمیت درباره‌ی او می‌نویسد: "نماینده‌ی طغیان علیه سنت‌های تاریخ‌نویسی و ویران کردن پایه‌های آنست، موضوع تاریخ را از واقعه‌یابی و ثبت سرگذشت شه‌ریاران و جنگها گذراند و به تحولات اجتماعی و جریانهای تاریخی منحرف گردانید..."<sup>3</sup> در انتقاد بر شیوه‌ی تاریخ‌نویسی ایرانی و نگاه جدید او به تاریخ و تاریخ‌نویسی، آخوندزاده و سید جمال الدین اسدآبادی تأثیر فراوانی داشتند. از آخوندزاده

و انتقادات تاریخی او سخن گفتیم. تأثیر اندیشه‌های انتقادی آخوندزاده در مکتوبات به وضوح در سه مکتوب کرمانی دیده می‌شود.<sup>1</sup> در دید فلسفی و تشویق او به شیوه‌ی جدید در تاریخ‌نویسی در کنار عوامل دیگر، سید جمال‌الدین اسدآبادی نقش مؤثری داشت. سیدجمال اندیشمندی تاریخ‌دان و تاریخ‌شناس بود.<sup>2</sup> ظاهراً اول کسی که اصطلاح "فلسفه‌ی تاریخ" را در زبان فارسی به کار برد، اسدآبادی است. اسدآبادی از منتقدان تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری شرقی و ایرانی بود.<sup>3</sup> او بود که ضرورت توجه به هیستوار (تاریخ) را به کرمانی گوشزد نمود.<sup>4</sup> با الهام از این تأثیرپذیری، کرمانی در آیینی سکندری و سه مکتوب، آشکارا تاریخ‌نویسی ایرانی را مورد پرسش قرار داد و بر تاریخ‌نگاران سنتی تاخت. در سه مکتوب با نگاهی متفاوت درباره‌ی تاریخ نوشت:

"تاریخ نه تنها شرح حال سلطان و جنگ و جدال و رجز و ابطال و شجاعان است، تاریخ بایست حاوی حدود مملکت و اخلاق و آئین ملت و کیفیات هر ایالت و قانون و روش سلطنت و مجاهدات دولت با دولت دیگر و معارفه رجال قوم و ملت و شرح معیشت ثروت و تجارت رعیت و ترقی و انحطاط مدنیت در هر عصر و اسباب انقراض یک طایفه

---

<sup>1</sup> - برای آگاهی از میزان تأثیرپذیری کرمانی از مکتوبات آخوندزاده رک: فریدون آدمیت، "سه مکتوب میرزا فتحعلی، سه مکتوب و صد خطابه‌ی میرزاآقاخان کرمانی" یغما، سال 19، شماره 7-8 مهر و آبان 1345؛ رحیم رضازاده ملک، (1354). سوسمارالدوله، تهران، دنیا، صص 109-115.

<sup>2</sup> - غلامحسین افضل‌الملک، (1361)، افضل‌التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، صص 34؛ داریوش رحمانیان، (1387)، سید جمال‌الدین اسدآبادی، تهران، موسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی، صص 17-

و پیشرفت ترقیات هر فرقه، حتی ماوای ایلات و مرتع با جغرافیای بلاد مشروحاً ضبط نماید.<sup>1</sup>

دیدگاه او بر توجه به حیات اقتصادی و اجتماعی جوامع، در تاریخ‌نویسی و توجه به علل ترقی و انحطاط جوامع و انتقاد بر دریافت یکنواخت هزار ساله‌ی مورخین از تاریخ ناظر است. در باور کرمانی فن تاریخ در میان مردمان آسیا "جزو افسانه و اسمار" بود، بدون تعلیل و تحلیل رویدادها و حاکمیت تاریخ‌نگری قضا و قدری. اما اروپاییان اکنون برای تاریخ قانونی جسته‌اند که آن را "حکمت تاریخی" نامند و بر اساس آن رویدادها و حوادث تاریخی مورد مطالعه قرار می‌دهند. بر خلاف شرق، اروپاییان در تاریخ‌نویسی پیشرفت شایانی کرده‌اند و تحقیقات علمی جدید و دقیقی در خصوص تاریخ داشته و کتاب‌هایی نوشته‌اند که می‌توان از مطالعه‌ی آن‌ها به اسباب ظهور و سقوط دولت‌ها پی برد و منشاء قدرت آنها را سنجید.<sup>2</sup> در انتقاد از سنت تاریخ‌نویسی ایرانیان و شرقیان عقیده دارد: "تا کنون یک تاریخ صحیح اصلی که احوال قوم را به درستی بیان کند و مجموعه‌ی آداب و اخلاق گذشتگان و اسباب ترقی و تنزل اقوام را بیان نماید، در ایران و شرق نوشته نشده است. نوشته‌های مورخین مملو از اغراقات بی‌فایده و مبالغات بی‌مزه و تملقات بی‌جا و اظهار فضیلت‌های بی‌معنی است، هیچ نتیجه‌ی تاریخی بر آنها مترتب نیست. تاریخ‌نویسی ایرانیان از محاکمات تاریخی، خالی است و تواریخ موجود تاریخ پادشاهان است تا

تاریخ احوال عمومی یک ملت.<sup>1</sup> در باب آلودگی مورخان به تملق و چاپلوسی و دروغ-پردازی می‌نویسد:

"... از کثرت مداهنه و ریشخند و فرط چاپلوسی و تملق، وقتی پنجاه ورق از تواریخ آنان را کسی می‌خواند و نمی‌فهمد در احوال کدام پادشاه نوشته شده است. زیرا که جز جناب جهان‌بانی و حضرت کشورستانی و خاقان صاحب قران و سلطان عظیم‌الشان و شاهنشاه جم‌جاه ملایک سپاه و ملک الملوک عجم و شهریار جهانگیر و اعلیحضرت اقدس شهریار همایون عنوانی ندارد. اغلب چنان اتفاق می‌افتد که آن خاقان گیتی‌ستان از فرط سفاهت و سستی نیمه‌ی ملک خود را بر باد داده باشد و آن پادشاه ملایک سپاه و ذات اقدس همایون ظل‌الله از کثرت فسق و فجور و فحشا ابلیس رجیم هم از دستگاه او عار و استنکاف ورزد، ولی چاپلوسان منفور، سر افتخار این یک را به سپهر برین رسانید، و فرشته کروی را جاروب‌کش آستان آن دیگری قرار داد."<sup>2</sup>

کرمانی افزون بر انتقاد بر دروغ‌پردازی مورخان، در جای دیگر به موانع سیاسی، اجتماعی و منفعت‌طلبی شخصی در تاریخ‌نویسی ایرانی اشاره دارد و می‌نویسد: "مورخان ایرانی مقصودشان بیان حقیقت و کشف واقع .... و تنبیه و عبرت آیندگان و دیگر چیزهایی که وظیفه و شأن مورخین نامی است نبوده، بلکه بر اغراض شخصی یا به جهت هوای نفسانی، از روی مداهنه و تملق یا در تحت اجبار و تضییق سفاهت‌های سلاطین و رذالت‌های وزرا و حکام را به عبارات مطمئن ستوده ... گاه، گاه را به قدر کوه، جلوه می‌دهد ... و

در بعضی اوقات قضیه را وارون می‌نمایند...<sup>1</sup> از دیدگاه کرمانی، تواریخ ایرانی از مأخذ صحیح و محاکمات تاریخی بی‌بهره‌اند. برای شاهنامه‌ی فردوسی علاوه بر وجه ادبی، وجه تاریخ‌نویسی نیز قایل است و آن را از مروج الذهب و تاریخ ابن مقفع، صحیح‌تر می‌داند. به باور او بعد از فردوسی، هر کس خواسته تاریخی بنویسد، چون از فن تاریخ‌نویسی بهره‌ای نداشته لاجرم به اظهار فضیلت پرداخته و از عهده‌ی تاریخ‌نویسی برنیامده است. زینه-التواریخ، روضه‌الصفاء، تاریخ معجم، حبیب‌السیر و ناسخ‌التواریخ همه از این قماش تاریخ‌نویسی بوده و از "مأخذ صحیح و محاکمات تاریخی" یکسره خالی هستند.<sup>42</sup> مورخان ایرانی به جای اینکه به مأخذ صحیح تکیه کنند و بر اساس حکمت تاریخی، تاریخ بنویسند کارشان صرفاً وسعت دادن به دایره‌ی اغلاق و پیچیدگی الفاظ بوده و از این روی نتیجه‌ی چنین کاری، ظهور عجایی چون وصاف الحضرة و یمینی جرفادقانی و تاریخ معجم و دره-ی نادره و انجمن خاقان به عنوان تاریخ‌نویسی بوده است.<sup>2</sup>

انتقادات تاریخی کرمانی چند جهت عمده دارد. انتقاد بر سبک و شیوه‌ی نگارش تاریخ‌نویسان ایرانی، انتقاد از عدم درک صحیح فن تاریخ و تاریخ‌نویسی و بیگانه بودن مورخان از حکمت تاریخی و عدم توجه آنان به جنبه‌های مختلف حیات و زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم و فقدان تعلیل و تحلیل در گزارش رویدادهای تاریخی و عدم توجه آنان به اسباب ظهور و سقوط دولت‌ها و مهم‌تر، محصور کردن موضوع تاریخ در احوال پادشاهان و سلاطین. جهت دیگر انتقاد کرمانی بر تاریخ‌نویسان ناظر است بر بی-اخلاقی و دروغ‌پردازی مورخان و تملق و چاپلوسی آنان. او در اینجا، تاریخ را با محور

رابطه و مناسبت آن با اجتماع مورد سنجش قرار داده است. انتقادات چند سویه او البته پایانی ندارد و در سه مکتوب به صورت روشن میرزاهمدی‌خان استرآبادی و میرزا محمدتقی‌خان سپهر را مورد انتقاد سخت قرار داده است. جهت انتقاد او همان است که گفتیم. در انتقاد از استرآبادی، تحت تأثیر انتقاد آخوندزاده از این مورخ مشهور عصر نادری است. از دیدگاه او استرآبادی و مورخین دیگر هرگز نتوانسته‌اند تاکتیک‌ها و تدابیر جنگی نادر را درک نمایند، و به همین اعتبار نتوانسته‌اند علل پیروزی‌های نادر را کشف کنند تا "سرمشق و دستورالعملی برای آیندگان باشد"<sup>1</sup>. میرزا مهدی‌خان تاریخ‌نویسی نمی‌دانسته و مقصود او نه تاریخ‌نویسی که اظهار فضیلت و تملق‌گویی بوده است. در نقد تاریخ‌نویسی میرزا مهدی‌خان، کرمانی تاریخ‌نویسی را در ربط با سود و زیان آن برای جامعه می‌سنجد و معتقد است: "از خواندن و شنیدن این مزخرفات برای ملت یا دولت چه فایده دارد جز اینکه اذهان صاف ساده‌ی مردم بیچاره را از این عبارات مغلق و ترهات معوج فاسد و مغشوش دارد که هیچ مناسبت به شیوه‌ی تاریخ‌نویسی و عبارت‌نگاری ندارد."<sup>2</sup> به باور او تاریخ‌نویسی استرآبادی جز تخریب ملت چیزی به دنبال ندارد و دره‌ی نادره را چنان مبهم و مغلق نوشته که معلوم نیست: "تاریخ به زبان فارسی است یا اینکه منتر و عقرب به زبان هندی."<sup>3</sup> بعد از استرآبادی، میرزاآقاخان لبه‌ی انتقاد را به سوی سپهر، از آخرین تاریخ‌نویسان بزرگ سنتی می‌گیرد و تاریخ او را سر به سر بیهوده و بی‌فایده تلقی می‌کند و می‌نویسد: "دوازه جلد بزرگ در تاریخ ایران و اسلام نوشته است که پر است از افسانه‌های

زنانه و مبالغات مردانه و معجزات خرافات آیات که سرتاسر آنها دو عبارت موافق واقع و مطابق منطق ندارد... آیا حدیث کساء و زعب جناح جبرئیل و قاه قاه خندیدن فتحعلی شاه هم جزء تاریخ است.<sup>1</sup> میرزا آقاخان کرمانی با تواریخ اروپایی نیز آشنایی داشت و در انتقاد از سنت تاریخ نویسی ایرانی، تلاش دارد تصویری نیز از تواریخ اروپاییان به دست دهد. از دیدگاه او فن تاریخ نویسی به همراه " فن پویزی [شعر] و لیترا تور [ادبیات]" در میان اروپاییان پیشرفت شایانی کرده و از ترقی آن فواید بسیار و نتایج بی شمار به دست آمده است.<sup>2</sup> تواریخ یونان و روم، با اینکه از تعصب خالی نیست باز بر تواریخ مشرق مزیت و رجحان دارد و از حکمت تاریخی بی بهره و خالی نیست.<sup>3</sup>

کرمانی جریان انتقاد بر سنت تاریخ نویسی را که با آخوندزاده پایه گذاری شده بود ترقی شایانی داد. دایره‌ی آگاهی و دانش تاریخی او از آخوندزاده وسیع تر بود. انتقادات او از تاریخ نگری و نظام فکری حاکم بر تاریخ نویسی سنتی که سبک، نثر و موضوع تاریخ نویسی را در برمی گرفت با این اندیشه‌ی محوری او که هر چیز و هر نوشته‌ای را در ربط با سود و زیان آن برای جامعه و کارکرد اجتماعی آن مورد سنجش قرار می داد، پیوند مستقیمی داشت. کرمانی نخستین مورخی است که در تطبیق تاریخ نویسی جدید اروپا با تواریخ مشرق زمین، از فقدان تاریخی صحیح مبتنی بر حکمت تاریخی در شرق و ایران سخن گفت و تلاش کرد تا با نگارش آیینیه‌ی سکندری به زبانی ساده و سدید با براهین تاریخی، در هر عصری دلایل ترقی و تنزل و موجبات سعادت و انحطاط ملت ایران را آشکار سازد.<sup>4</sup>

کرمانی نخستین کسی است که با دید فلسفی و روشی علمی به نگارش تاریخ ایران همت گمارد. صرف نظر از پاره‌ای نکته‌های محل بحث در مهم‌ترین اثر تاریخ‌نویسی او - آیین‌ی سکندری - می‌توان کرمانی را نقطه‌ی عزیمت تاریخ‌نگاری نوین ایرانی دانست.<sup>1</sup>

جریان انتقاد تاریخی به تدریج به حیطة‌ی اندیشه‌گران اجتماعی و سیاسی ایران در دهه‌های نخستین قرن 14ق. نیز کشیده شد. دیدگاه‌های انتقادی، سیاسی و اجتماعی، حوزه‌ی ادبیات و تاریخ‌نویسی را نیز در بر گرفت و هر آنچه که بوی کهنه‌گی و پیوسته‌گی با نظام و باورهای سنتی حاکم داشت، شایسته‌ی نقد و اصلاح تلقی گردید. جهت اصلی انتقاد اندیشه‌گران اجتماعی و سیاسی ایران در این خصوص عمدتاً مبتنی بر اصلاح سبک مصنوع و متکلفانه در شیوه‌ی نگارش ادیبان و نویسندگان سنتی بود و در این میان تحت تأثیر جریان انتقاد تاریخی اشاره‌ی نیز به معایب و اصلاح شیوه‌ی تاریخ‌نویسی گردید. از میان این اندیشه‌گران می‌توان به حاج زین‌العابدین مراغه‌ای و میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی از برجسته‌ترین منتقدین سیاسی و اجتماعی عصر قاجار اشاره کرد.

حاج زین‌العابدین مراغه‌ای (1255/ 1328 ق.) منتقد شاخص و برجسته‌ی جامعه و سیاست ایران عصر قاجار در ضمن بیان اندیشه‌های ترقی‌خواهانه، انتقادی و بیدارگریانه‌ی خود در کتاب ارزشمند سیاحتنامه‌ی ابراهیم‌بیگ که آن را نخستین رمان اصیل اجتماعی از نوع اروپایی، دانسته‌اند.<sup>2</sup> علاوه بر تلاشی که در توضیح ضرورت نقد در جامعه دارد، تاریخ‌نویسی سنتی و نثر سنگین و متکلف آن را به باد انتقاد می‌گیرد. در ضرورت نقد در جامعه

<sup>1</sup> - بر حسب تمرکز این نوشتار بر انتقادات تاریخی کرمانی، بحث از دیدگاه‌های تاریخ‌نگاری و روش علمی او در نگارش



و نتایج مفید آن می‌نویسد: "اگر مولفین و شعرای ما به مفاد دوست آن است که عیب دوست را هم‌چون آیینه روبه‌رو گوید، عمل می‌نمودند، ملت این‌گونه گرفتار نمی‌شد. اگر ادبای ما.... خیانت خائنان را آشکار می‌کردند و کسی را که ابا عن جد خائن دولت و ملت بود، محسن نمی‌خواندند، خیانت را از امانت تمیز می‌دادند... بدین سختی گرفتار نمی‌شدیم."<sup>1</sup> مراغه‌ای در جای دیگر بر اهل قلم و مورخان خرده می‌گیرد که در نوشته‌های خود بیان ساده‌ی وقایع تاریخی را فدای لفاظی و لغت‌پردازی و تصنع می‌کنند، می‌نویسد:

"در کتب و مراسله‌جات آن قدر عبارت و الفاظ مغالطه مخلوط به مطلب کرده‌اند که کتاب و مکتوبشان غلیظ شده اگر یک ساعت بخوانی هیچ مطلب مفهوم نمی‌گردد، نه سر دارد نه بن. سه دفعه، تاریخ و صاف را خواندم یک کلمه از آن به خاطر ندارم. آدم بی‌انصاف مثل حمال حطب، در عوض آن قدر زحمت، بر خود مایه‌ی شماتت می‌گذارد، کسی نیست که بخواند و نویسنده را شماتت نکند. چه ابدأ مفهوم نمی‌شود چنگیز چه غلط کرد و چه ظلم‌ها نموده و برای چه کرده و هلاکو چه ... زیادی خورده .... مصنف هم جز قلنبه‌گویی و لغت‌پردازی منظوری از این معنی نداشته است."<sup>2</sup>

اندیشه‌گر دیگری که در ضمن انتقادهای سیاسی، اجتماعی خود از وضع ایران، اصلاح ادبیات و تاریخ و نثر ایرانیان را از ضروریات می‌دانست، میرزا عبدالرحیم طالبوف (1250/1329 ق.) بود. او از نخستین کسانی بود که به نشر کتب علمی به زبان ساده و همه‌فهم همت گمارد. طالبوف را به همین اعتبار از بنیان‌گذاران نثر جدید فارسی دانسته‌اند.<sup>3</sup> خودش

نیز خواستار آن بود که "مهندس انشای جدید"<sup>1</sup> خوانده شود. طالبوف نیز به مانند آخوندزاده نقد (کریتکه) را از عوامل ترقی و اصلاح جامعه می‌دانست و تلاش کرد معنا و مفهوم نقد را برای هم‌وطنان خود به زبان ساده توضیح دهد. نقد را می‌توان از محورهای مهم گفتمان طالبوف دانست. جهات اصلی انتقادهای او در آثارش را انتقاد ادبی، انتقاد بر شیوه‌ی تاریخ‌نویسی و نیز استفاده از مغلق‌نویسی و عبارت‌پردازی در ادبیات و تاریخ در بر می‌گیرد. در آغاز کتاب احمد می‌نویسد: "انسان از آن روز انسان شد که لفظ چون و چرا گفتن و ماهیت هر چیزی را جستن گرفت."<sup>2</sup> از دیدگاه طالبوف نقد (کریتکه) یعنی "تشریح معایب و محسنات" و آن سرچشمه و اساس ترقی و پیشرفت به سوی تمدن است. می‌نویسد: "اگر در اعمال و اقوال دایره‌ی منافع ملی «کریتکه» یعنی تشریح معایب و محسنات نباشد در آن ملت ترقی نمی‌شود. بی‌تشریح در روی کره‌ی زمین یک ملت متمدنه زنده نیست. اساس ترقی و اصول تمدن منبع از تشریح معایب و محسنات دارد. بنده هر چه فهمیدم نوشتم، دیگری به هر چه در ردّ اقوال بنده مستند است نشان می‌دهد، رفته رفته کارها قولاً و فعلاً مکمل می‌گردد و گرنه بقول بسمارک معروف اگر این تشریح و کریتکه نباشد ما یا از حرارت خودپسندی محامد خود می‌سوزیم و یا از برودت تکرار معایب خویش منجمد می‌شویم..."<sup>3</sup>

نظرگاه طالبوف، کوششی است بدون تردید تحت تأثیر آخوندزاده، برای آشنا کردن ایرانیان با مقوله‌ی نقد و نتایج و سودمندی‌های آن در ترقی و اصلاح فکر و عمل ایرانیان.

طالبوف بعد از توضیح ساده‌ی مفهوم نقد و تأکید بر ضرورت آن، به حوزه‌ی انتقاد بر شیوه-ی تاریخ‌نویسی ایرانیان وارد می‌شود و نکات ارزنده و بدیعی را مطرح می‌سازد. از دیدگاه او ایرانیان معنا و مفهوم تاریخ را نمی‌دانند و چون نمی‌دانند تاریخ‌نویسی ایرانیان نیز بی‌معنا است و به همین اعتبار معتقد است "اگر گوئیم تاریخ داریم خود را فریفته‌ایم." به عبارت دیگر از نظر طالبوف، آفت تاریخ و تاریخ‌نویسی در ایران از ناشناختگی مفهوم واقعی تاریخ است "آفتی نبود بتر از ناشناخت". به نظر می‌رسد او نخستین کسی است که به فقدان مفهوم و معنای تاریخ جدید در نزد ایرانیان اشاره می‌کند. در بیانی سنجیده می‌نویسد:

"تاریخ در همه‌ی السنه‌ی عالم هست و خواهد بود، مگر در زبان فارسی، این عیب بزرگ و نقص کبیر ما وقتی اصلاح می‌شود که کتاب لغتی [فرهنگ لغت یا دایره‌المعارف] نیز داشته باشیم. به این معنی که لفظ تاریخ هنوز در وطن ما معنی‌اش مجهول است. هر وقت کتاب لغت معنی او را معلوم نمود یحتمل بعد از آن هر چه بنویسند بر طبق معنی تاریخ بنویسند، زیرا اگر بعد از دو‌یست سال یک جنگ یا واقعه، تاریخی ملی را بخوانی اسامی غالب و مغلوب یا خاطی و صائب را نخواهی دانست و مکرر القاب غریب و عجیب را تذکر خواهی نمود، حتی واقعه در عهد کدآمین شاه است و معلوم نخواهد شد، زیرا به جای نام شاه "خاقان مغفور" و "پادشاه مبرور" و "یا حضرت ظل الله غازی" و "بهادرخان" و غیره ثبت شده. این چه تاریخ است؟ با این همه باز نقلی نبود، اگر اصل مطلب را صحیح و ساده می‌نوشتند که با مطلب مستقیم لامحاله در میان الفاظ غلیظ و تملق‌آمیز یکجا مفقود نمی‌شد، مگر تاریخ وقایع نادرشاه حاکی از صدیک شجاعت و تدابیر فوق‌العاده‌ی اوست؟

نماید و همچنین هر فارسی‌دانی که اقلاً تاریخ ایران سرجان ملکم را در زبان فارسی دیده، باز به حک و اصلاح دقت مولف محق است. و اگر گوییم تاریخ داریم خود را فریفته‌ایم.<sup>1</sup>

ملاحظات و تأملات طالبوف سنجیده و بدیع است و البته تحت تأثیر میرزاآقاخان کرمانی در سه مکتوب. طالبوف افزون بر اینکه به فقدان معنا و مفهوم جدید تاریخ در زبان فارسی چنانکه گفتیم اشاره دارد، ضرورت نقد گزارش مورخین ایرانی و حتی تاریخ ایران سرجان مالکوم را که نسبت به تواریخ ایرانی نسبتاً علمی است، نیز گوشزد می‌کند و حق خواننده مطلع و آگاه می‌داند که نگاه انتقادی به تواریخ داشته باشد. نکته جالب عبارت "تاریخ ملی" است که طالبوف آن را به کار گرفته است. دیدگاه انتقادی طالبوف در کتاب مسالک المحسنین و سیاست طالبی نیز انعکاس یافته است. در انتقادی تند از نوشته‌های ادیبان و مورخان سنتی ایران می‌نویسد: "آنها جز افسانه و دروغ کتابی ننویسند و ... کتب ادبیات ما همه حاکی تملق و چاپلوسی و تحمل ظلم و فساد و استبداد و اجبار است."<sup>2</sup> در سیاست طالبی در حمایت از اقدامات امیر کبیر، تاریخ نویسی سپهر را زیر سوال برده و پرده از دروغ‌گویی و منفعت‌طلبی او برداشته است. می‌نویسد: "اگر سپهر بی‌مهر برای اینکه دو هزار تومان از مواجب او که یک نفر مستوفی بود کاسته، همه‌ی کارهای او [امیرکبیر] را به عنوان میرزاآقاخان نوری بسته و ساحت کفایت او را پاک شسته، معلوم است رونق بازار آفتاب نکاهد..."<sup>3</sup>

<sup>1</sup> - کتاب احمد یا سفینه‌ی طالبی، ص 145؛ به نقل از روشنگران ایرانی و نقد ادبی، صص 211-212، مقایسه شود با: آیینی

چنانکه اشاره کردیم طالبوف تحت تأثیر کرمانی به انتقاد از شیوه‌ی تاریخ‌نویسی ایرانی پرداخت و متذکر نکات جالبی در تاریخ‌نگاری فارسی گردید. او به مانند مراغه‌ای تاریخ‌نویس نبود، بلکه منتقد برجسته‌ی اجتماع، سیاست و فرهنگ ایرانی به شمار می‌رفت و از این زاویه، تاریخ‌نویسی و ادبیات را به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی و فرهنگی مورد انتقاد قرار داد. نقش مراغه‌ای و مخصوصاً طالبوف در ساده کردن نثر فارسی در ضمن انتقاد از نوشته‌های مصنوع و پر از تصنع و تکلف ادیبان و مورخان ایرانی نقش برجسته و تأثیرگذاری بود. افزون بر این در برخی رساله‌های انتقادی عصر قاجار نیز پاره‌ای انتقادات از شیوه‌ی تاریخ‌نویسی رایج دیده می‌شود که از میان آنها می‌توان به رساله‌ی شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی، اشاره کرد.<sup>1</sup>

مورخان و اندیشه‌ی انتقاد تاریخی  
نمونه‌هایی که از جریان انتقاد بر شیوه‌ی تاریخ‌نویسی سنتی ایرانی به دست دادیم، صرف نظر از میرزا آقاخان کرمانی که هم در حیطه‌ی اندیشه‌گران سیاسی، اجتماعی و هم در جرگه‌ی مورخان قرار داشت، عمدتاً معطوف اندیشه‌گران و متفکران سیاسی و اجتماعی ایران بود. انتقاد بر شیوه‌ی تاریخ‌نویسی به تدریج به حیطه و میان مورخان ایرانی عصر ناصری نیز کشیده شد و ضرورت اصلاح آن از ناحیه‌ی برخی مورخان با وجود اینکه ریشه در سنت داشتند، احساس گردید، به جهت طولانی شدن این مقاله نمونه‌هایی از تفکر انتقادی تاریخی در بین برخی مورخان دوره‌ی ناصری را به دست می‌دهیم و می‌گذریم.

میرزا محمد جعفر خورموجی حقایق‌نگار، از مورخان دارای استقلال فکری دوره‌ی ناصری، از نخستین کسانی است که در آثار خود انتقاد از شیوه‌ی تاریخ‌نویسی رایج و دشواری‌های تاریخ‌نویسی راستین را در ایران دوره‌ی قاجاری بازتاب داده است. خورموجی، حقایق‌الخبار را - که نخستین تاریخی است که در آن حقیقت قتل امیرکبیر گزارش شده است. - به سال 1276 ق. به رشته‌ی تحریر درآورد. در سال 1298 ق. نیز نزهه‌الخبار را نوشت. دیدگاه‌های او به ویژه در کتاب اخیر، انتقادی است از سنت تاریخ‌نویسی وابسته و دولتی دوره‌ی قاجار. به عقیده‌ی او "تاریخ را باید بی‌غرضانه نوشت." و آنچه که سزاوار تحریر و اظهار نیست، نباید در تاریخ گزارش کرد.<sup>1</sup> از دروغ‌پردازی و تاریخ‌سازی مورخین قاجاری از اینکه به دستور صدر اعظم میرزا آقاخان نوری، در صد برآمدند تا نسب پایین یکی از زنان ناصرالدین‌شاه را به امیر تیمور گورکانی برسانند و یا نسبت خود صدر اعظم را به یکی از یاران حضرت رضا بچسبانند، خرده می‌گیرد و آن را ناشی از اجبار یا مزدوری مورخین می‌داند و اشاره می‌کند، اگر صدر اعظم عزل نمی‌شد، نسب او را به خود حضرت رضا می‌رساندند.<sup>2</sup> خورموجی مورخی مطلع و آگاه بود و بر همین اساس تواریخ دوره‌ی قاجار را ارزیابی کرده و از میان آنان مآثر سلطانیه‌ی دنبلی و تاریخ ذوالقرنین خاوری را معتبر و صحیح می‌داند و درباره‌ی تواریخ دیگر می‌نویسد: "سایر اشهد بالله مانند قصاید و مدایح شاعرانه است."<sup>3</sup> خورموجی اشاراتی نیز به موانع و دشواری‌های تاریخ‌نویسی در ایران می‌کند.

<sup>1</sup> - میرزا محمد جعفر خورموجی، (1380)، نزهه‌الخبار، تصحیح سید علی آل‌داود، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و

جریان انتقاد بر شیوه‌ی تاریخ‌نویسی به دستگاه دولت و مورخان رسمی دولتی دوره‌ی ناصری نیز کشیده شد. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه<sup>1</sup> نخستین کسی است که تاریخ و تاریخ‌نویسی را در شمار علوم و معارف جدید نام برد و بر ضروت "تصحیح علم تاریخ" تأکید کرد. از دیدگاه او این "فن شریف" در ایران ضعیف و عقب مانده است و آلوده به "اغلاط و افسانه‌ها و خرافات"،<sup>2</sup> به همین سبب اعتمادالسلطنه تلاش کرد تا تاریخ‌نویسی را "بر اسلوبی جدید و طرازی بدیع" استوار سازد.<sup>3</sup> اعتمادالسلطنه در انتقاد از شیوه‌ی تاریخ‌نویسی پیشینیان، تاریخ‌نویسی را از شرح حال سلاطین و جنگ و صلح فراتر می‌برد و به "شرح حال ایران" توجه می‌کند.<sup>4</sup> افزون بر آن سعی دارد ترقی مملکت و روند ورود مؤسسات جدید تمدنی را با اتکا به تاریخ، گزارش نماید. او تلاش فراوانی کرد تا هم موضوع تاریخ را از شرح حال پادشاهان خارج سازد و هم اینکه زبان ساده و روان در گزارش تاریخ به کار گیرد و "رسم مغلق‌نویسی و قید به سجع و قافیه را براندازد"<sup>5</sup> نمونه‌های دیگری نیز در طیف مورخان سنتی و دولتی داریم که در دوره‌ی مظفری سعی کردند تا در حد امکان از تاریخ‌نویسی سنتی روی برتافته و به اسلوب جدید، نثر روان و ساده و نیز

---

<sup>1</sup> - اعتمادالسلطنه مورخ دولتی بود، نقش او در شکل‌گیری تدریجی جریان تحول تاریخ‌نویسی ایرانی به شکل انتقادی و علمی بررسی نشده است. پرداختن به تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری و نقش او در رساندن تاریخ‌نویسی ایرانی به آستانه‌ی تحول، خود موضوع یک مقاله‌ی مفصل است. به ناچار در این‌جا ما فقط به تکه‌هایی از دیدگاه‌های او در انتقاد از تاریخ‌نویسی رایج عصر اکتفا کرده‌ایم.

<sup>2</sup> - محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، (بی‌تا)، المائر والآثار، به کوشش ایرج افشار، جلد اول، تهران، اساطیر، ص 131.

<sup>3</sup> - همان، ص 23.

موضوعات جدید تاریخ بنویسند. غلامحسین افضل‌الملک که خود تربیت یافته‌ی اعتماد- السلطنه و "مورخ دولتی" به شمار می‌رفت، تلاش دارد تا در جای جای کتاب خویش بر راست گویی و پرهیز از «اغراقات بی فایده» و تملق و چاپلوسی در تاریخ نویسی خود تأکید کند.<sup>1</sup> او نیز بر مشکلات و دشواری‌های تاریخ‌نویسی در ایران اشاره دارد. افضل- الملک تاریخ خود را "به زبان قوم و بیان یوم"<sup>2</sup> نوشت، و تلاش کرد به زبانی ساده و روان جزئیات رویدادهای دوره‌ی مظفری را تا سال 1317ق. گزارش کند. از دیدگاه او اغلب سه هزار ادیب و مورخ در تهران آن روز مایه‌ی علمی، ندارند و اگر مقدمه ابن خلدون را بخوانند، از درک آن عاجز می‌مانند و بسیاری از آنان کتب تاریخچه را خوب درک نمی‌کنند.<sup>3</sup> به یک نمونه در تاریخ‌نگاری محلی ایران اواخر دوره‌ی قاجار نیز اشاره کنیم تا نشان دهیم که جریان انتقاد بر تاریخ‌نویسی به میان تاریخ نویسان محلی ایران نیز راه یافته بود. میرزا شکرالله سنندجی نویسنده‌ی تحفه ناصری، در تاریخ و جغرافیای کردستان در سال 1319ق. به نکاتی در تاریخ‌نویسی خود اشاره دارد که نشان از گسترش فکر تاریخ‌نویسی جدید، در میان تاریخ‌نویسان ایرانی دارد. او تواریخ گذشته را نوشته‌ای از روی حیف و میل، می‌داند و تاریخ‌نویسی را وسیله‌ی مداخله و سبب معاش مورخین. آنها بنای تاریخ- نویسی را بر تملق و تعلق، گذاشته و حقایق و تاریخ را صادقانه ننگاشته‌اند. از دیدگاه میرزا شکرالله تاریخ فقط گزارش حال حکام و شاهان نیست بلکه در تاریخ‌نویسی می- بایست مطالبی را آورد که مفید به حال عامه و متضمن مصالح دولت و ملت باشند بدون



پاره‌ای ملاحظات.<sup>1</sup> میرزا شکرالله که تاریخ او جایگاه ارزنده‌ای در میان تواریخ محلی ایران و کردستان دارد به نکاتی اشاره کرده است که نشان از روی بر تافتن از سنت تاریخ‌نگاری کهنه دارد که به آخر خط رسیده بود. توجه به گزارش احوال طبقات و گروه‌های مختلف جامعه و جایی برای آنان در تاریخ باز کردن و موضوع تاریخ را از گزارش حال پادشاهان به گزارش حال عامه‌ی مردم سوق دادن، نکات ارزنده‌ای است که او اشاره کرده است. او نیز تحت تاثیر جریان نو، از قافیه سازی و سخن پردازی در گزارش تاریخ انتقاد می‌کند و سعی دارد تاریخ خود را "عاری از اغراقات منشیانه"<sup>2</sup> بنگارد و نثر ساده و روان را در خدمت گزارش حقایق تاریخ قرار دهد.

### نتیجه‌گیری

جریان انتقاد بر سنت تاریخ‌نویسی کهن ایرانی، جریانی جدید، سنت شکنانه و علمی بود که تحت تأثیر آشنایی ایرانیان با اندیشه‌های فلسفی و عقلی جدید اروپا و برخی آثار تاریخ‌نگاری نوین اروپایی که به فارسی ترجمه شده بود، در دوران میانه‌ی قاجار، در بین اندیشه‌گران سیاسی، اجتماعی ایران و منتقدان وضع فکری عصر به وجود آمد. این جریان محصول تحول ذهنی و تحول در جهان‌بینی و افق فکر ایرانی در نسبت با باورها و عقاید سنتی و ریشه‌دار حاکم بر نظام فکری ایرانیان نیز بود. دوره‌ی ناصری در ایران، سرآغاز پرسش‌گری و چون و چرا کردن و به چالش کشیدن نظام‌های فکری سنتی و باورهای ذهنی ریشه‌دار و نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم به شمار می‌رود. در این دوره

از ناحیه‌ی منتقدین آشنا به اندیشه‌های جدید سیاسی، اجتماعی که دل در گرو پیشرفت مادی و فکری ایرانیان داشتند، هر آنچه مربوط به نظام سیاسی، فکری و فرهنگی حاکم بود و با آن پیوند داشت، مورد انتقاد قرار گرفت. ادبیات و تاریخ‌نگاری سنتی به عنوان یک پدیده‌ی فرهنگی و اجتماعی ریشه‌دار و یکنواخت نیز از انتقاد جدید و علمی مصون نماند و اندیشه‌گران ایرانی آشنا به تحولات جدید فکری و فلسفی غرب به شدت بر تاریخ‌نویسی سنتی ایران و ویژگی‌ها و نظام فکری حاکم بر آن تاختند. در سالهای آغازین دوره‌ی قاجار شاهد جریانی کم سو و بطئی در انتقاد از شیوه‌ی تاریخ‌نویسی سنتی ایرانیان هستیم، اما باورها و نظام فکری حاکم بر تاریخ‌نویسی سنتی سخت جان‌تر از این بود که با این انتقادهای کم اثر در آن شکاف و رخنه ایجاد گردد. اما آن، هرچه بود نشانه‌ای از ضرورت توجه به اصلاح شیوه‌ی تاریخ‌نویسی ایرانیان به شمار می‌رفت. آنچه که در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری سنتی ایرانی شکاف تدریجی و عمیق ایجاد کرد، جریان انتقاد علمی و جدید مبتنی بر آشنایی با تاریخ‌نگاری جدید اروپا و اندیشه‌های جدید سیاسی و اجتماعی غرب بود. پایه‌گذار انتقاد علمی بر ادبیات و تاریخ‌نویسی سنتی ایران، میرزا فتحعلی آخوندزاده است. او با نگارش رساله‌ی ایراد و مکتوبات کمال‌الدوله و پاره‌ای آثار انتقادی دیگر پایه‌ی انتقاد علمی بر ادبیات و تاریخ‌نویسی را بنا نهاد. تحت تأثیر او و سیدجمال اسدآبادی که او نیز تاریخ‌شناس و منتقد تاریخ‌نگاری ایرانی بود، میرزا آقاخان کرمانی که دانش تاریخی وسیع و عمیق‌تری نسبت به آخوندزاده داشت، با نوآوری و ابتکار، جریان انتقاد بر سنت تاریخ‌نویسی رایج عصر که تداوم تاریخ‌نویسی یکنواخت هزارساله‌ی ایرانی بود را ترقی داد

تاریخی، پایه‌ی تاریخ‌نویسی جدید ایرانی را بنا گذارد. اندیشه‌گران و منتقدان سیاسی، اجتماعی ایران در اواخر دوره‌ی ناصری چون زین‌العابدین مراغه‌ای و عبدالرحیم طالبوف تحت تاثیر آخوندزاده و کرمانی جریان انتقادی نسبت به ادبیات و تاریخ‌نویسی را با آثار ساده و همه‌فهم خود تا حدی به سطح عمومی جامعه‌ی ایرانی کشاندند و دایره‌ی تأثیر و رواج آن را وسعت دادند. با گسترش این جریان جدید انتقادی، در بین مورخان حرفه‌ای و سنتی ایران دوره‌ی ناصری و دوره‌ی مظفری نیز فکر توجه به اصلاح معایب شیوه‌ی سنتی تاریخ‌نگاری ایجاد شد، و مورخانی مانند خورموجی و به ویژه اعتماد السلطنه با وجودی که مورخ دولتی بود، درصدد برآمدند تا ضمن انتقاد بر سنت تاریخ‌نویسی رایج عصر، در اصلاح شیوه‌ی تاریخ‌نویسی، از حیث نثر و سبک و موضوع و فن تاریخ‌نویسی بکوشند. جریان انتقادی و نو حتی به حیطه‌ی تاریخ‌نگاری محلی ایران نیز کشیده شد. به نظر می‌رسد تاریخ‌نویسی ایرانی که ریشه‌ای محکم و دیرپا داشت نتوانست خود را از تحولات و تغییرات تدریجی جدیدی که در جنبه‌های مختلف فکری و مادی زندگی انسان ایرانی از دوره‌ی ناصری به بعد شکل گرفت برکنار نگه دارد و به عنوان یک پدیده‌ی فرهنگی و اجتماعی خواسته یا ناخواسته با این تحولات همراه شد و در سبک، نثر، زبان گزارش رویدادها، موضوع و فن تاریخ و تاریخ‌نویسی دچار تحول گردید.

## The evolution of the Criticism of Traditional Historiography in Iran in the Qajar Era

Abbas Ghadimi Gheydary <sup>1</sup>

### Abstract:

Near the end of the reign of Naser al-Din Shah and during the reign of Mozaffar al-Din Shah, the traditional historiography of Iran changed into a more modern form. This change occurred thanks to contact with modern European scholarship. Mirza Fath Ali Akhundzadeh and Mirza Agha Khan Kermani were the first learned men who applied modernism in historiography, others followed in their steps. In this article this trend has been explained in detail.

**Keywords:** Qajar dynasty, historical criticism, elite, historians, traditional historiography

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع و مآخذ

- آجودانی، ماشاءالله، (1382)، یا مرگ یا تجدد، تهران، اختران.
- آخوندزاده، میرزافتحعلی، (1357)، الفبای جدید و مکتوبات، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز، چهره.
- \_\_\_\_\_، (بی تا)، مکتوبات کمال الدوله، به کوشش م. ب. مومنی، بی جا، بی نا.
- \_\_\_\_\_، (2535)، مقالات فارسی، به کوشش حمید محمدزاده، تهران، نگاه.
- \_\_\_\_\_، (1351)، مقالات، گردآورده‌ی باقر مؤمنی، تهران، آوا.
- آدمیت، فریدون، (1351)، اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران، خوارزمی.
- \_\_\_\_\_، (1349)، اندیشه‌های میرزافتحعلی آخوندزاده، تهران، خوارزمی.
- \_\_\_\_\_، (1346)، اندیشه‌های میرزاآقاخان کرمانی، تهران، کتابخانه-ی ظهوری.
- \_\_\_\_\_، (1378)، امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی.
- \_\_\_\_\_، "سه مکتوب میرزافتحعلی، سه مکتوب و صد خطابه‌ی

- \_\_\_\_\_ و هما ناطق، (1356)، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده‌ی دوران قاجار، تهران، آگاه.
- آراین پور، یحیی، (2535)، از صبا تا نیما؛ تاریخ 150 سال ادب فارسی، تهران، شرکت سهامی کتابهای حبیبی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، (1363)، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج اول، تهران، دنیای کتاب.
- \_\_\_\_\_، (1371)، درالتیجان فی تاریخ بنی‌الاشکان، تصحیح نعمت احمدی، تهران، اطلس.
- \_\_\_\_\_، (بی‌تا)، المآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر.
- \_\_\_\_\_، (1367)، مرآت البلدان، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، دانشگاه تهران.
- افشار، ایرج، (1381)، "اشاراتی به تاریخ‌نگاری ایرانیان"، نامواره‌ی دکتر محمود افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- افضل‌الملک، غلامحسین، (1361)، افضل‌التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.
- انوار، عبدالله، (1365 - 1369)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی ملی ایران، تهران، کتابخانه‌ی ملی ایران.

- پارسی‌نژاد، ایرج، (1380)، روشنگران ایرانی و نقد ادبی، تهران، سخن.
- خاوری شیرازی، میرزافضل‌الله، (1380)، تاریخ ذوالقرنین، تصحیح ناصر افشارفر، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد و کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خورموجی، میرزامحمدجعفر، (1380)، نزه‌الخبار، تصحیح سیدعلی آل‌داود، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد و کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- رایت، دنیس، (1364)، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه‌ی کریم امامی، تهران، نشر نو.
- رحمانیان، داریوش، (1387)، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، موسسه‌ی تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- رضازاده ملک، رحیم، (1354)، سوسمارالدوله، تهران، دنیا.
- رییس‌نیا، رحیم، "گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی‌آقا قدسی، باکی خانوف"، فصلنامه‌ی تاریخ روابط خارجی ایران، سال سوم، شماره‌ی 12، پاییز 1381.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (1354)، نقد ادبی، تهران، امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_، (1387)، نه شرقی نه غربی، انسانی، تهران، امیرکبیر.
- ژوبر، پیرآمده، (1347)، مسافرت به ایران و ارمنستان، ترجمه‌ی محمود مصاحب، تبریز، چهر.
- سنندجی، میرزاشکرالله، (1375)، تحفه‌ی ناصری، مقابله و تصحیح حشمت‌الله طبیبی، تهران، امیرکبیر.

- طالبوف، میرزا عبدالرحیم، (1357)، آزادی و سیاست، به کوشش ایرج افشار، تهران، سحر.
- \_\_\_\_\_، (بی‌تا)، مسالک‌المحسنین، به همت محمد رضائی، تهران، کلاله خاور.
- \_\_\_\_\_، (1357)، سیاست طالبی، به کوشش رحیم رییس‌نیا، محمدعلی علی‌نیا و علی کاتبی، تهران، علم.
- فشاهی، محمدرضا، "نهضت ترجمه در عهد قاجاریه"، نگین، سال نهم، شماره‌های 99 و 100، مرداد و شهریور 1352.
- قزوینی، ابوالحسن، (1367)، فواید‌الصفویه، به کوشش مریم میراحمدی، تهران، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کرمانی، میرزا آقاخان، (1326 ق)، آیین‌هی سکندری، تهران، بی‌جا.
- \_\_\_\_\_، (2000)، سه مکتوب، به کوشش بهرام چوبینه، اسن (آلمان)، نیما.
- کریمی حکاک، احمد، (1384)، طلیعه‌ی تجدید در شعر فارسی، ترجمه‌ی مسعود جعفری، تهران، مروارید.
- گوینو، ژوزف آرتور، (بی‌تا)، سه سال در ایران، ترجمه‌ی ذبیح‌الله منصور، تهران، فرخی.
- ناطق، هما، (1989)، ایران در راه‌یابی فرهنگی (1834-1848)، پاریس، خاوران.



- مراغه‌ای، حاجی زین‌العابدین، (1384)، سیاحتنامه‌ی ابراهیم‌بیگ، به کوشش محمدعلی سپانلو، تهران، آگه.
- وحدت، فرزین، (1383)، رویارویی فکر ایرانیان با مدرنیت، ترجمه‌ی مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس.

